

مسیحی ساکن حجاز در تجهیز ذهنی او برای وعظ^۱ تأثیری شگرف داشته اند. غلامان محمد نیز که «مونوفیزیت» و اهل حبشه و سوریه بودند، تعلیمات لازم را در اختیار او قرار داده اند.^۲

بدیهی است که برای یک مسلمان مومن به قرآن، قبول افکار و عقاید مذکور کار آسانی نیست و در قرآن نیز محمد مطلقاً به این واقعیت که تعلیماتش را از معلمان ادیان یهود و مسیح فرا گرفته، اشاره ای نکرده است، اما شواهد بسیاری در دست است، که تردیدی باقی نمیگذارد که محمد تعلیمات دینی اش را از یهودیهای حجاز و یا سایر شهرهای عرب فرا گرفته است. محمد زمانی که همراه عمویش ابوطالب به مسافرت تجارتنی به سوریه میرفت، بازاهد مطلقاً بنام «بحیره» که یکی از زهاد و اوتاد بزرگ دین مسیح محسوب میشد و گروهی از جمله «ابن هشام» او را مانوی دانسته اند، ملاقات و نزد او تلمذ و دانش آموزی میکرد. میدانیم که مانویت حاکی است که خداوند در اختیار یک ملت مخصوص نیست و به تمام ملل جهان وابستگی دارد و هر زمانی که خداوند اراده کند، پیامبری را برای ملت خاص از بین افراد همان ملت برای ارشاد آنها برخواند گزید تا احکام خداوند را به آنها ابلاغ کند و لذا یهودیها و عیسویها حق ندارند ادعا کنند که آنها ملت برگزیده خدا هستند و سایر ملل باید ادیان آنها را بپذیرند.^۳ به یقین امثال تعلیمات مذکور در توسعه اطلاعات محمد و تقویت ذهنیت او برای نقشی که بعداً بر عهده گرفت، تأثیری شگرف داشته است.

البته اثبات اینکه آیا محمد در ابتدای ظهور بیشتر تحت تعلیمات مذهبی مسیحی ها و یا یهودیها قرار داشته و کدامیک از احکام تورات و یا انجیل در وی

1- *Ibid.*, pp. 186.

2- K. Ahrens, "Christliches in Koran." *ZDMG*, pp. 187f.

۳- گیورگیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، صفحات ۱۳ و ۱۴

تأثیرات زیادتری داشته اند، بحث بیهوده ای میباشد،^۱ زیرا اصول و عقایدی که در صفحات قرآن بکار رفته است از قبیل: معاد، روز داوری، بهشت و جهنم، کتاب آسمانی، الهام به پیغمبر بوسیله جبرئیل، ثواب و محسنات ریاضت کشی و غیره، هم دارای مبانی و احکام تورات است و هم انجیل. محمد مرد فکور، فهمیده و با استعدادی بود و بعلاوه از قدرت خلاقیت و انرژی فوق العاده ای نیز بهره می برد. او برای مدتی در بین اسرائیلی ها بسر برده و بخوبی آنها را می شناخت. او مسیحی ها را نیز ملاقات کرده و کم و بیش درباره آنها اطلاعاتی تحصیل کرده بود. او در ابتدا و برای مدتی فکر میکرد، مسیحی ها و یهودیها متعلق بیک فرقه مذهبی واحد بودند.^۲ در سوره های مکی قرآن، او درباره یهودی ها و مسیحی ها بیکسان صحبت میکند و آنها را متعلق به یک طبقه واحد قلمداد میکند. اما پس از اینکه در مدینه با یهودی ها ناسازگاری آغاز میکند، به مسیحی ها توجه خاص مبذول میدارد. معینا در همان زمان نیز محمد درباره مسیحی ها اطلاعات زیادی نداشته و آنچه درباره آنها میدانسته از منابع دست دوم آموخته بوده است. در واقع میتوان گفت که آشنائی محمد با تاریخ و اصول و معتقدات مسیحیت بسیار ضعیف و سطحی بوده است.

بطور خلاصه اگر چه اسلام محمد گلچینی از اصول و معتقدات ادیان و مذاهب رایج در عصر ظهور اسلام بوده است، اما بیشتر مطالب آن چه در آغاز و چه در پایان از منابع اسرائیلی ها اقتباس شده است.^۳

«اسپرنگر» معتقد است، محمد قسمت هائی از متون اصیل کتب مقدس و همچنین بعضی از مطالب غیر معتبر منسوب به کتب مقدس را در اختیار داشته و

1- K. Ahrens, "Christliches in Koran," ZDMG, p. 65.

2- Torrey, *The Jewish Foundation of Islam*, p. 8.

3- *Ibid.*

برای تالیف قرآن از آنها استفاده بعمل آورده است.^۱ الطبری مینویسد، هنگامی که محمد به ابراز اولین آیه های قرآن که برایش نازل شد پرداخت، حتی همسرش خدیجه، متون کتب مقدس را مطالعه کرده و از تاریخ پیامبران عهد عتیق آگاهی داشته است.^۲

«اسپرنگر» مینویسد: «چگونه میتوان باور کرد که اعراب شمال و غرب شبه جزیره عربستان مسیحی بوده و تعداد زیادی صومعه و عبادتگاه در اختیار داشته باشند، ولی ترجمه تورات و انجیل و یا لا اقل تاریخ کتب مقدس مذکور را به زبان عربی در اختیار نداشته باشند. هنگامی که مسلمانان حیره را تصرف کردند، با گروه کشیشان جوان عرب برخورد کردند که تعداد زیادی از نسخه های تکثیر شده انجیل را در اختیار داشتند. روایتی از عایشه نیز وجود دارد که نامبرده اظهار داشته است «ورقه بن نوفل» اولین کسی است که کتب مقدس را به زبان عربی ترجمه کرده است.»^۳

«عسقلانی» نوشته است «ورقه بن نوفل» نه تنها قادر به خواندن و نوشتن زبان عربی بود، بلکه زبان عبری را هم میدانست.^۴ بعلاوه «چیخو» مینویسد «زهیر بن کیلاب» جلد سوم محمد، الفبا و حروف زبان را به دیگران می-آموزخت.^۵ «چیخو» از قول «بلاذری» مینویسد که حتی در آن زمان تجار به یکدیگر نوشتن خط را آموزش میدادند. یکی از کاتبان محمد بنام «زید بن ثابت» در ظرف مدت دو هفته حروف عبری را آموخت و آنرا در مکاتبات محمد با

1- Quoted by: Samuel M. Zwemer, *Studies in Popular Islam*. (London: The Sheldon Press, 1939), p. 115.

2- *Ibid.*

3- *Ibid.*

۴. فتح الباری، جلد اول، صفحه ۱۹

5- Quoted by: Zwemer, *Studies in Popular Islam*, p. 115.

یهودیهها بکار برد.^۱

پروفسور «گیب» مینویسد، بطور یقین میتوان گفت که قبل از ظهور محمد در شمال، جنوب و شرق عربستان یهودیهها و مسیحی هائی که در نقاط مذکور بسر میبردند، مراکز مذهبی قابل توجهی داشته اند. شهر عربی حیره در بین النهرین مرکز نسطوریهای بوده که بطور مسلم در عربستان نمایندگی مذهبی داشته اند. در اشعار عربی قبل از ظهور محمد، موارد متعددی وجود دارد که نشان میدهد در آن زمان زهادی وجود داشته که عمر خویش را در عزلت و عبادت گذرانیده اند. در یمن نیز یک نهضت یهودی وجود داشته که مورد حمایت سلسله سلطنتی حاکم بر یمن بوده و سرانجام با کمک حکومت حبشه بوسیله مسیحی های یمنی در سال ۵۲۵ میلادی نابود شده است. همچنین با توجه به روابط تجارتی نزدیکی که بین مکه و یمن وجود داشته، بطور طبیعی میتوان گفت، کاروانهای که از یمن ادویه و کالاهای بافته شده به مکه حمل میکردند، باعث انتشار و رواج بعضی عقاید مذهبی در مکه شده اند.^۲

عقیده به پرستش خدای یگانه نیز بوسیله محمد ابداع نشده و قبل از او این عقیده در عربستان شایع بوده است. هنگامی که محمد پس از ظهور از عقیده به یکتا پرستی خدا دم میزد، مخالفانش به وی پاسخ دادند که این عقیده قبل از او هم در عربستان رایج بوده است.^۳

محمد در ابتدای سالهای ظهور بعنوان پیامبر خدا برای اینکه حد اکثر تاثیر را روی مردم عربستان بوجود بیاورد، اصول و عقاید مهمی را که برای مردم عربستان اعم از شهر نشینان و یا بادیه نشینان موعظه میکرد، از احکام و متون تورات و سایر نوشتجات مقدس یهودیهها اقتباس کرده بود. روز معاد و زنده شدن کلیه بندگان

۱- البلاذری (فاهره: ۱۹۰۹)، صفحه ۴۸.

2- H. A. R. Gibb, *Mohammedanism* (London: Oxford University Press, 1950), p. 39.

3- *Ibid.*, p. 38.

خدا اعم از خوب و یا بد برای حسابرسی، یکی از اصول «عهد عتیق» است که در آیات از ۲ بعد فصل ۱۲ «دانیال» به شرح زیر ذکر شده است:

«و بسیاری از آنهایی که در لابلای گرد و خاک زمین خفته اند، بیدار خواهند شد، بعضی از آنها عمر جاودانی خواهند یافت و برخی دیگر در شرم و عقوبت ابدی مستغرق خواهند شد.....»

عقیده به بهشت رفتن افراد نیکوکار و به جهنم رفتن افراد بدکار و سوخته شدن آنها در آتش ابدی جهنم و مخصوصاً نقش شیطان در حیات فکری افراد بشر، اصولی است که محمد آنها را با تخیل و ابتکار خود بوجود آورده است.

قسمت مهمی از مطالبی که درباره خلقت زمین و آسمان، انسان و عوامل مربوط به طبیعت در قرآن ذکر شده، در فصل اول «تکوین» تشریح گردیده و آنچه که درباره تکالیف و وظایف فردی، اجتماعی و مذهبی انسان، معتقدات او درباره خدا و کیفیت سلوک و رفتار او در سوره های اول قرآن مورد بحث قرار گرفته، در آیه ۸ فصل ششم «میکاه» به تفصیل شرح داده شده است.

مطالب قرآن نشان میدهد که اطلاعات محمد از آئین و آداب مسیحیت بسیار ناچیز بوده، ولی برعکس با اصول و احکام نوشتجات مقدس یهود آشنائی کامل داشته است. آنچه را نیز که محمد از آئین و آداب مسیحیت میدانسته، باید از معلمان غیر مسیحی آموخته باشد. همچنین باید توجه داشت، وی قادر نبوده است اصول و معتقدات یهود و جزئیات احکام مربوط به آنها را ظرف چند روز و یا چند ماه بیاموزد و به یقین سالها قبل از ادعای نبوت در این راه مطالعه کرده و آموزشهای لازم را فرا گرفته است.

هنگامی که محمد از یهودیهای مکه، احکام تورات، کتاب مقدس آسمانی یهود را آموخت، خود را برای یک رسالت دینی با ارائه کتابی مقدس آماده کرد. محمد در تماسهایی که برای آموزش احکام و متون تورات با روحانیون یهودی برقرار کرد، بشدت تحت تاثیر آنها قرار گرفت. درجه اهمیتی را که محمد برای روحانیون یهودی و تعلیمات آنها قائل بوده، میتوان از متون آیه ۱۴۶ سوره بقره و آیه ۲۰ سوره انعام درک کرد.

آیه ۱۴۶ سوره بقره حاکی است:

الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ ...

«گروهی که ما برای آنها کتاب فرستادیم (یهود و نصاری)، او (پیغمبر) را مانند فرزندان خود می شناسند...»

آیه ۲۰ سوره انعام نیز عیناً قسمت مذکور از آیه ۱۴۶ سوره بقره را تکرار کرده است.

محمد آنقدر تحت تاثیر فرهنگ مذهبی یهودیان قرار گرفته که حتی هنگامی که در آیات از ۱۱۰ به بعد سوره آل عمران قصد سرزنش و شماتت آنها را میکند، معیناً در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران میگوید:

لَيْسُوا سَوَاءٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتَ اللَّهِ أَنْتَأْتِ الْبَيْتَ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ○

«معیناً همه آنها یکسان نیستند، بعضی از اهل کتاب مردم نکوکاری هستند که در دل شب به تلاوت آیات خدا و نماز و سجده مشغول میباشند.»

بطور یقین محمد شب زنده داریهای یهودیها را در هنگام عبادت نظاره کرده و آداب نمازگزاری و قرائت متون مقدس مذهبی یهودیان را از نزدیک بررسی و مشاهده نموده است. محمد از مشاهده آداب نمازگزاری یهودیان، آئین نماز مسلمانان را در پنج نوبت صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء پایه ریزی کرد و آنها را در آیه شماره ۱۴۴ سوره هود، آیات شماره ۷۸ و ۷۹ سوره اسری و آیه ۲۶ سوره دهر شرح داد.

نمازیکی از فروع مهم دین اسلام را تشکیل و انجام آن بکرات بعنوان یک فریضه واجب دینی به مسلمانان توصیه شده است. قرآن بطور وضوح و صریح، تعداد نمازهای روزانه را بیان نمیکند. «بروکلن» مولف کتاب تاریخ ملت - های اسلام مینویسد، هنگامی که محمد در مکه اقامت داشت، روزانه دوبرتبه و زمانی که به مدینه مهاجرت کرد به تقلید از یهودیها روزانه سه مرتبه نماز میگذارد. بعداً هنگامی که اسلام به ایران وارد شد، ایرانیها نماز را به ۵ مرتبه در شبانه روز

افزایش دادند.^۱ «گولدزیهر» در مقاله ای که در *دایرة المعارف یهود*، تحت عنوان «اسلام» برشته تحریر در آورده، مطلب مذکور بوسیله «بروکلمن» رانکرار و اظهار داشته است که ایرانیها نمازهای روزانه را به ۵ مرتبه در شبانه روز افزایش دادند.^۲ از طرف دیگر، «سیمون دوران» یکی از دانشمندان مذهبی یهود که در الجزیره بسر میبرده، اشعار داشته است که مسلمانان نمازهای پنجگانه روزانه را از آئین «یوم کی پور» یهودیها اقتباس کرده اند.^۳ پروفیسور «توری» نیز اظهار داشته است، هیچ مدرکی وجود ندارد نشان دهد که محمد خود نمازهای پنجگانه را برای پیروانش مقرر کرده باشد، بلکه مسلمانان برای اینکه آئین مذهبی خود را برتر از یهودیها معرفی کنند، به ایجاد نمازهای پنجگانه برای خود اقدام جسته اند.^۴

از مجموع آنچه که گفته شد و مخصوصاً آیه ۱۱۴ سوره هود و آیه ۱۳۰ سوره طه که اولی مقرر داشته است، «نماز در طرف روز» و دومی که اشعار داشته است «نماز باید پیش از طلوع خورشید و بعد از غروب آن» برگزار گردد، میتوان گفت که محمد و پیروانش نمازهای پنجگانه مرسوم در اسلام را از آئین یهود اقتباس کرده اند.

مشکات المصابیح و سایر کتب احادیث در بخش نماز مینویسد، خداوند ابتدا مقرر کرد که مسلمانان تعداد ۵۰ رکعت نماز در شبانه روز بگذارند. اما موسی به محمد توصیه کرد در این باره با خدا چانه بزند و از او استغاثه کند، تعداد رکعت های نماز را برای مسلمانان تخفیف دهد. محمد به توصیه موسی عمل کرد و در باره گرفتن تخفیف نماز برای پیروانش آنقدر با خدا چانه زد تا سرانجام خداوند

1- Carl Brockelmann, *History of the Islamic Peoples* (London: 1950).

2- A. Katsh, *Judaism and Koran*, (New York: 1962), p. XXII.

3- *Ibid.*

4- Charles C. Torrey, *The Jewish Foundation of Islam* (New York: 1967), p.

موافقت کرد، مسلمانان در شبانه روز فقط ۵ بار نماز بگزارند.^۱

نه تنها اصول نمازهای روزانه، بلکه آئین اذان نیز در اسلام از یهودیها اقتباس شده است. در آئین یهود، برای فرا خواندن مردم به نماز از بوق و یا زنگ استفاده میشد و محمد این آئین را تبدیل به اذان از مناره های مساجد کرد. البته باید دانست که قبل از ظهور محمد مرسوم بود در یکی از معابد اورشلیم، برای فرا خواندن یهودیها به عبادت، شخصی با صدای بلند مانند موزن فعلی مساجد اسلامی، یهودیها را به عبادت فرا بخواند. در زبور متنی وجود دارد که این ترتیب را به شرح زیر مقرر میدارد:

«ای اهل ایمان، ای اتباع قوم اسرائیل، زمان عبادت فرا رسیده است و بر شماست که به عبادتگاهها بروید و به ستایش خدا پردازید.»^۲ گفته شده است که صدای موزن مذکور تا حدود سه میل شنیده میشد.

اولین موزنی که محمد برای اذان گوئی انتخاب کرد، غلام حبشی او «بلال» بود. البته در آن زمان هنوز اذان گفتن از مناره های مساجد مرسوم نبود و این رسم برای اولین مرتبه در زمان خلافت امویها در سوره معمول گردید.

قرائت قرآن با وزن و آهنگ مسجع نیز از قرائت موزون متون مقدس مذهبی یهودیان اقتباس شده است. محمد بمنظور اینکه نشان دهد که دین و کتاب و آئین او مخصوصاً کیفیت قرائت قرآن با چگونگی قرائت متون مقدس مذهبی تورات تفاوت داشته و از آن برتر است، به نزول آیه ۴۸ سوره عنکبوت بشرح زیر اقدام کرد:

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَحِطُّوْنَ بِحَيْثُ يَكُنْ إِذْ لَا تَرَى الْبَطْلُونَ

۱- مشکات المصابیح، فصل نماز.

2- J.W. Hirschberg, *Yisrael Ba'arab*, Tel Aviv, 1946; George Vajda, "Jeunes Musulmans et Jeunes Juifs," *HUCA*, XII-XIII (1937-38), pp. 367-79 and "Juifs et Musulmans Selon le Hadit" in *Journal Asiatique* (Paris: 1937).

«وتو (ای رسول) از این پیش نه توانستی کتابی بخوانی و نه خطی بنویسی تا مبادا منکران قرآن در نبوت تو شک کنند.»

قرآن اصولاً از کلمه «قرء» بمعنی «خواندن» مشتق شده و دارای ۱۱۴ سوره، ۶۲۳۶ آیه و ۷۷۶۳۹ کلمه و بقولی ۷۷۹۳۴ کلمه و ۳۲۳۰۱۵ حرف و یا به قولی دیگر ۳۲۳۶۲۱ حرف است. قرآن نیز مانند تورات به نحوی تنظیم شده که بتواند جامع جمیع معلومات بشری و تنظیم کننده زندگی فردی، اجتماعی و منهبی افراد بشر باشد. بعلاوه ترتیب سوره ها، متون و احکامی که ضمن آیات قرآن مورد بحث قرار گرفته و همچنین اصول دین اسلام شباهت تام به دین یهود دارد. تقسیم قرآن به ۱۱۴ سوره نیز شباهت به تقسیمات نوشتجات مقدس عبری دارد. بیشتر احکام و متون قرآن و اصول اساسی اسلام و بسیاری از نامهایی که در قرآن ذکر شده، همه از سایر کتب مقدس و تورات اقتباس شده است.

در ابتدای بعضی از سوره ها حرف و یا گروهی حروف مرموز بکار رفته از قبیل «الم» در ابتدای سوره بقره و آل عمران، «المص» در ابتدای سوره اعراف، «الر» در ابتدای سوره یونس، هود و یوسف، «المر» در ابتدای سوره رعد، ابراهیم و حجر، «کهیصص» در ابتدای سوره مریم و غیره. قرآن مهدی الهی قمشه ای در تفسیر حروف مذکور، مطالب گوناگون نوشته است، در بعضی موارد مینویسد: «اسرار این حروف نزد خدا و رسول است»^۱ و در بعضی موارد دیگر اشعار میدارد: «این حروف اسراری است میان خدا و رسول»^۲.

درباره چگونگی حرف و یا حروف مذکور، دانشمندان قرآن شناس تحقیقات لازم معمول و عقاید گوناگونی ابراز داشته اند. اما مقبول ترین و قانع کننده ترین عقیده ای که در این باره ابراز شده آنست که پس از رحلت محمد، هنگامی که

۱- مهدی الهی قمشه ای، قرآن مجید یا منتخب التفسیر فارسی، صفحه ۳۳۹

۲- مأخذ بالا، صفحه ۳۹۷

زید بن ثابت در صدد جمع آوری سوره ها و آیه های قرآن و تنظیم آنها در یک کتاب واحد برآمد، لزوماً به افرادی که قبلاً قرآن را نوشته، جمع آوری و یا از بر کرده بودند مراجعه کرد و حرف یا حروف مذکور نماینده حروف مهم اسامی افراد مورد نظر میباشد. برای مثال، حرف «ص» نماینده نام حفصه، حرف «کاف» نماینده نام ابوبکر، «نون» نماینده نام عثمان و غیره میباشد.

هنگامی که قرآن بلند خوانده شود دارای آنچنان اثر مجذوب کننده ای است که مانند ندائی از ماوراء دنیای عادی بگوش میرسد. پیروان تسنن معتقدند قرآن کلمه به کلمه از جانب خدا بوسیله جبرئیل به محمد الهام شده و وی در ایجاد آن هیچ نوع نقشی نداشته است. اما پیروان تشیع عقیده دارند که آیات و سوره های قرآن از طریق حافظین قرآن که آنها از محمد شنیده اند در سینه نگهداشته شده و بوسیله کاتبان نوشته و تدوین شده است!

بر طبق نوشته های اسلام ۱۲۴,۰۰۰ پیامبر برای ارشاد بشر ظهور کرده اند. بغیر از شش پیامبر اصلی و مهم که عبارتند از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد، قرآن از ۲۲ نفر پیامبر دیگر که دارای درجه کم اهمیت تری نسبت به شش پیامبر اصلی هستند نام برده است. پیامبران مذکور عبارتند از ادریس، هود، صالح، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، داود، سلیمان، الیاس، الیجاه، ایوب، یونس، عزرا، لقمان، ذوالکیف (عوبدیا) و ذوالقرنین (اسکندر کبیر مقدونی فرزند فیلیپ). هزیک از اسامی آدم، نوح و ابراهیم هفتاد مرتبه در قرآن ذکر شده است. از جمله پیامبران ذکر شده در قرآن، سه پیامبر (هود، صالح و شعیب) عرب بوده اند. نام سه پیامبر (زکریا، یحیی و عیسی) در انجیل ذکر شده و نام سایر پیامبران از تورات گرفته شده است. در آیات ۸۳ تا ۸۶ سوره انعام، قرآن از هیجده پیامبر نام برده است. در آیه ۷ سوره احزاب قرآن از ۴ پیامبر (نوح، ابراهیم، موسی و عیسی) بعنوان پیامبرانی که با خدا میثاق بسته اند، نام می برد. بطور کلی ۳۴ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن به ذکر نام موسی پرداخته است. داستان خلق آدم ابوالبشر و نافرمانی او از دستور خدا، پنج مرتبه در قرآن ذکر شده و هشت مرتبه نیز از کشتی نوح و قوم سودوم سخن رفته است.

قسمت عمده داستانهای قرآن از قبیل چگونگی آفرینش جهان، داستانهای آدم و حوا، نوح، ابراهیم، لوط، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، یونس، موسی، سلیمان و غیره تقریباً تکرار مطالب تورات است و مخصوصاً داستان موسی و فرعون در ۳۳ سوره قرآن، یعنی تقریباً یک سوم قرآن ذکر و تکرار شده است.

قرآن معتقد است که چهار کتاب آسمانی از طرف خدا برای چهار پیامبر نازل شده است. تورات یا پنج کتاب اول انجیل از طرف خدا به موسی، زبور به داود، انجیل به مسیح و قرآن به محمد وحی شده است. قرآن معتقد است کلیه کتب مزبور از طرف خدا به پیامبران وحی شده و مطالب هر یک از آنها موید دیگری است و باید مورد قبول قرار بگیرد. اما قرآن در حالیکه اصالت آسمانی بودن کلیه کتب مذکور را تأیید میکند، آخرین کتاب آسمانی است که از طرف خدا نازل شده، روشنگر ابهامات کتب آسمانی قبلی، در بر دارنده واقعیت مطلق و حجت آخرین پیامبران الهی و آسمانی است.

قرآن مطلقاً از پیامبرانی مانند اشیاء نبی، یرمیای نبی، حزقیال نبی و دانیال نبی و سایر پیامبران کم اهمیت تر به استثنای یونس نبی ذکر نمیکنند و گوئی از وجود پیامبران مذکور اطلاعی نداشته است. البته دلیل عدم ذکر قرآن از نام پیامبران مذکور آن نیست که کتب و نوشتجات پیامبران مذکور در دسترس نبوده است، بلکه علت اینکه از پیامبران مورد نظر و کیفیت نبوت آنها در قرآن ذکر نمیان نیامده آنست که فلسفه های مذهبی آنها مغلق و پیچیده بوده و لذا فهم و هضم آنها برای محمد کار آسانی نبوده است.

قرآن هم در سوره های مکی و هم در سوره های مدنی درباره مسیح سخن رانده است. قرآن تولد مسیح را از مریم با کره قبول میکند، ولی جنبه الوهیت مسیح را مردود میداند. از طرف دیگر قرآن مصلوب کردن مسیح را یک داستان ساختگی یهودی میداند و معتقد است، فرد دیگری که شبیه مسیح بوده، مصلوب شده و مسیح خود به آسمان صعود کرده است. پروفیسور «گیب» معتقد است که اطلاعات

محمد از مسیحیت بسیار ناچیز و اندک بوده است.

متون و مطالب قرآن پر از داستانهای کتب مقدس و مخصوصاً تورات^۱ و نامهای افرادی است که در داستانهای مذکور نقل شده است. داستانهایی که محمد در قرآن ذکر کرده، عموماً از کتب مذکور اقتباس نموده و چون یا آنها را کاملاً نفهمیده و یا قصد داشته است به آنها رنگ الهی و مذهبی بزند و مطالب آنها را در سطحی بالاتر از کتب مذکور به مردم ارائه دهد، لذا قسمتهایی از مطالب و وقایع داستانهای مذکور یا تحریف شده و یا بصورت ناقص و دست و پا شکسته در قرآن نقل شده است. بعلاوه قرآن تنها به ذکر داستانها و نامهای مذکور در یک نوبت قناعت نکرده و بکرات به وقایع داستانهای مورد نظر و نامهای قهرمانان آن داستانها اشاره و آنها را با جمله ها و عبارات یکسان تکرار کرده است. درباره چگونگی علل و جهات نقل و تکرار داستانها و نامهای مذکور در داستانهای کتب مقدس عبری دو دلیل عمده میتوان ارائه کرد: یکی اینکه محمد قصد داشته است مذهب تازه ظهور خود را با ادیان آسمانی پیشین که دارای کتاب مقدس بوده اند و مخصوصاً آئین یهود ارتباط داده و بدینوسیله ثابت کند که دین او شکل تکامل یافته ادیان قبلی و وی خاتم پیامبران پیشین میباشد. دوم اینکه محمد قصد داشته است به پیروانش نشان دهد که پیامبران قبل از وی با نافرمانی اتباعشان روبرو سرانجام بر اثر سرپیچی از فرمان پیامبران خود به مجازات ها و بلیه های الهی و آسمانی گرفتار و نابود شده اند.

در قسمت های اولیه قرآن ذکری از داستانهای طویل تورات بمیان نمی آید و

۱- قرآن، آیات ۱۵۶ تا ۱۵۹ سوره نساء و آیه ۳۷ سوره مریم.

۲- برای اطلاع بیشتر درباره مبانی داستانهای قرآن به کتاب

Muselmanner تألیف Gusta Weil چاپ لایپزیک در سال ۱۸۸۶ که بعضی از قسمت های آن بوسیله Dr. Alexander Kohurt در مجله "N.Y. Independent" در شماره های ۸، ۱۵، ۲۲ و ۲۹ ژانویه سال ۱۸۹۱ تحت عنوان «متون نوشتجات مقدس عبری در داستانهای عربی» به انگلیسی ترجمه شده است، مراجعه فرمایند.

گاهی اوقات بندرت در بعضی از مطالب قرآن از قهرمانان داستانهای مذکور نام برده میشود، اما بتدریج محمد تشخیص میدهد که برای شستشوی مغزی افراد مردم و آماده کردن اذهان آنها برای قبول نبوت خود و همچنین بمنظور اینکه آثار سخریه - های مردم را از اعمال و گفتار خویش خنثی سازد و نشان دهد که با پیامبران قبل از وی نیز رفتار نامطلوبی بعمل آمده، تصمیم میگیرد در قسمتهای بعدی قرآن به ذکر و نقل داستانهای کتب مقدس عبریها پردازد. بهمین جهت داستانهای قرآن در سوره هائی که در اواخر مدت اقامت محمد در مکه و اوائل سکونتش در مدینه تهیه شده، آمده است.

محمد به اندازه کافی هوشیار بود تشخیص دهد، تکرار داستانهای مذهبی قدیمی نوح، ابراهیم، یونس و اتباع آنها برای مردم مکه ملال آور بوده و بطوریکه خود قرآن نیز حاکی است، این موضوع سبب خواهد شد مردم محمد را استهزاء کنند و او را بجای پیامبر خدا داستانگو بخوانند، ولی این کار را به دلایل مذکور در بالا برای صلاح خویش لازم میدیده و نتایجی از لابلای داستانهای مذکور استنتاج میکرده که در پیش برد هدفهایش موثر واقع میشده اند. البته بعضی اوقات نیز به ذکر داستانهای پرداخته است که متضمن نتیجه معینی نبوده و گویا ذوق شخصی - اش را ارضاء میکرده است. از جمله این داستانها میتوان داستان سلیمان و ملکه سبا، داستان ذوالقرنین (اسکندر کبیر) و یوسف را در مصر نام برد.

یکی از همسایگان محمد بنام «نفر بن حارث» که محمد را پیغمبر مبعوث بوسیله خود میدانست و پیوسته او را بیاد سخریه و استهزاء میگرفت و عذابش میداد، زمانی به گروهی از افراد مردم که معمولاً بعلت مخالفت با محمد گرد او جمع میشدند گفت: «من نمیدانم چرا مردم بجای اینکه نزد من بیایند تا برای آنها مطالب جالب تعریف کنم، به داستانهای قدیمی و تکراری محمد گوش میدهند.» بر طبق نوشته تاریخ نو یسان معتبر، این شخص موفق شد، گروهی از افراد مکه و بویره پیروان محمد را بخود جلب و برای آنها داستانهای سلاطین ایران و قهرمانان ایرانی را تعریف کند. عمل «نفر بن حارث» سبب شد که بسیاری از پیروان محمد و شتوندگان مواعظ او، محمد را ترک کردند و به «نفر بن حارث» پیوستند.

در جنگ بدر «ندربن حارث» بدست محمد اسیر شد و او موفق شد تیغ انتقام را با گلویش آشنا کند و خود را از شر رقیب داستانگویش نجات دهد.^۱

هنگامی که داستانهای را که بطور مشترک در قرآن و در سایر کتب مذهبی مخصوصاً نوشتجات مقدس عبریها ذکر شده است بایکدیگر مقایسه میکنیم، بطور آشکار می بینیم که نوشتجات مذهبی سایر ادیان، داستانهای مذکور را با ترادف منطقی مطلوبی شرح داده و سلسله رویدادهای داستانهای مذکور بیکدیگر پیوسته بوده و از نظم ادبی قابل توجهی برخوردار هستند، ولی بر عکس سلسله رویداد های قصص قرآن بایکدیگر ارتباط منطقی نداشته، ذهن خواننده را متشتت میکنند، خواننده در موقع خواندن آنها دچار خلاء ذهنی میشود و سرانجام از فهم آنها عاجز میماند. این امر ممکن است چند دلیل داشته باشد. یکی اینکه محمد آنطور که باید و شاید داستانهای مذکور را بخوبی فرانگرفته و هدف آنها را درک نکرده است. دیگر اینکه ممکن است وی جزئیات داستانهای مذکور را فراموش کرده و بالاخره شاید او قصد داشته است، به داستانهای مذکور رنگ آسمانی زده و به نحوی آنها را بیان کند که خواننده آنها را کلام مستقیم خداوند که بوسیله جبرئیل به محمد الهام شده است بداند.

داستان یوسف و برادرانش که تمام سوره یوسف به شرح آن اختصاص داده شده، یگانه داستانی است که کاملتر از سایر داستانهای قرآن بنظر میرسد. البته داستان مذکور در ۱۴ فصل (فصل سی و هفتم تا آخر فصل پنجاهم) و ۴۹۲ آیه بمراتب بطور کامل تر از قرآن با شرح جزئیات در سفر پیدایش در تورات ذکر شده است. بنا بر این جای بسی شگفتی است که آیه ۱۰۲ سوره یوسف در قرآن میگوید:

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُزْوِجْنَاهُ اِلَيْكَ

«این حکایت از اخبار غیب بود که ما به تو وحی کردیم...»

محمد برای تثبیت موقعیت خود بعنوان پیامبر خدا و وادار کردن مردم به پیروی از فرامینش، در سراسر قرآن از پیامبران پیش از خود به احترام نام میبرد و اشعار میدارد که پیامبران مذکور مأموریت داشته اند به مردمی که در عصر آنها زندگی میکرده اند، درس خدا شناسی بیاموزند. محمد برای اینکه ایمان اعراب را به نبوتش جلب کند، با ذکر داستانهای قرآن قصد داشته است بطور ضمنی نتیجه بگیرد که اگر «اله» در گذشته قادر بوده است آنها را که از فرمان پیامبران شان سرپیچی کردند، این چنین مجازات کند و آنها را با نزول بلاهای ناگهانی هلاک سازد، دلیلی ندارد که قادر نباشد، نسل موجود را نیز به چنین مصائب شدیدی مبتلا سازد. دلیل اینکه محمد آنقدر در قرآن به شرح و توضیح وقایع گذشته می پردازد آنست که رویداد های گذشته از آغاز تا پایان، داستان زندگی و مخصوصاً نبوت اسلاف وی میباشد. او خود را وارث مردانی میداند که به وحدت وجود خدا اعتقاد داشتند و اکنون طوق این رسالت را به گردن خود آویزان میدید. آنها «انبیاء» قبل از او بوده اند که در بعضی موارد ادعای نبوت آنها مورد تأیید مردم و در برخی اوقات بوسیله آنها مردود شده بود و او میخواست به مردم بفهماند که قبول رسالت او بوسیله گروهی از مردم و رد نبوتش بوسیله عده ای دیگر از مردم موضوع تازه ای نیست و پیامبران قبل از او نیز بهمین سرنوشت گرفتار آمده اند.

بهمین دلیل آیه ۱۸۴ سوره آل عمران در این باره میگوید:

فَإِنْ كَذَّبْتُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ رَسُولًا مِّنْ قَبْلِكُمْ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ○

«پس (ای پیغمبر) اگر ترا تکذیب کردند، پیامبران پیش از ترا هم که معجزات زبورها و کتب آسمانی روشن برای مردم به رسالت آوردند نیز تکذیب کردند.»

و آیه ۱۸ سوره عنکبوت نیز در این جهت اشعار میدارد:

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَقَدْ كَذَّبْتُمْ أَمْسَرِينَ قَبْلَكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○

«ای رسول اگر امت ترا تکذیب کردند، پیش از تو هم بسیاری از امت ها پیامبران خود را تکذیب کردند و بر رسول جز آنکه به آشکارا تبلیغ رسالت کند، تکلیفی نیست.»

آیه ۳۲ سوره رعد نیز به شرح زیر به محمد دلداری میدهد که پیامبران قبل از او

نیز مورد استهزاء مردم قرار گرفته اند:

وَلَقَدْ اسْتَهْزَأُوا بِرُسُلِهِمْ مِنْ قَبْلِكَ فَاَمَلَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ اخَذْنَا لَهُمْ فَكْرًا كَانِ عِقَابًا ۝

«و بدرستی که پیامبران قبل از توهم مورد استهزاء قرار گرفتند. ما به مردم بی-ایمان با تاخیر مجازات فرصت دادیم، و بعد از آن آنها را مجازات کردیم و چه مجازات و عقوبت شدیدی بود.»

محمد به تجربه دریافته بود که مردم به آسانی به تعلیمات یک پیامبر جدید گردن نخواهند نهاد، بلکه در ابتدا او را استهزاء میکنند. بهمین علت وی همچنین کوشش میکرد، بطور تضمینی به مردم گوشزد کند که اگر به او ایمان نیاورند و به رسالتش گردن نهند، بهمان سر نوشت شومی که مردم نافرمان در زمان پیامبران قبل از او دچار شدند، محکوم خواهند شد. بنا بر این در جهت تحقق این هدف، محمد علاوه بر تهدید منافقان از عواقب روز قیامت و آتش دوزخ، در داستانهای گوناگون قرآن برای مردم شرح میدهد که چگونه شهرهای آباد بر اثر نافرمانی مردم از فرمان خدا و پیامبران نابود شدند و مردم آن به شدیدترین وضع ممکن به هلاکت رسیدند. شهر یمن به فرمان الهی بر اثر انفجار سد معاریب منهدم و ساکنان آن نابود شدند.^۱ بعضی مللی نیز که خداوند به آنها نعمت های فراوان ارزانی داشته بود، چون نافرمانی کردند، معلوم شدند.^۲ طوایف عاد و ثمود نیز بعلت نافرمانی به هلاکت رسیدند و از شهرهای آنها تنها ویرانه ای باقی ماند.^۳ محمد از آیه ۲۵ سوره هود ببعده به شرح داستان نوح میپردازد و برای مردم توضیح میدهد که مردم آنقدر در نافرمانی از نوح و به سخریه گرفتن رسالتش مداومت و اصرار ورزیدند تا

۱- قرآن، آیات ۱۶ و ۱۷ سوره سبا؛ آیات ۴ تا ۸ سوره حاقه.

۲- مأخذ بالا، آیه ۶ سوره انعام.

۳- مأخذ بالا، آیات ۶۳ تا ۷۲ سوره اعراف؛ آیات ۵۰ تا ۶۸ سوره هود؛ آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره فرقان؛

آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵ سوره شعرا؛ آیات ۳۴ تا ۳۸ سوره عنکبوت؛ آیات ۱۵ تا ۱۸ سوره سجده؛ آیات ۲۴ تا

۲۸ سوره احقاف؛ آیه ۵۲ سوره نجم؛ آیات ۱۸ تا ۳۴ سوره قمر؛ آیات ۴ تا ۸ سوره حاقه؛ آیات ۶ تا ۹ سوره

سر انجام سیل آنها را بلعید، ولی آنتهایی که به نوح ایمان آورده و به کشتی اش پیوستند از مرگ نجات یافتند.^۱ همچنین مردم «سودوم» و «گومورا» آنقدر پیغمبر لوط را تمسخر کردند تا سرانجام خداوند از آسمان بر سرشان سنگ نازل و آنها را نابود کرد.^۲ پیروان فرعون به موسی ایمان نیاوردند و لذا خداوند بر آنها طوفان و ملخ و شپشک و وزغ و خون نازل کرد. سپس آنها به موسی پناهنده شدند که وی نزد خدا شفیع شود تا خدا بلا را از آنها بگرداند و قول دادند پس از مدت معینی ایمان بیاورند، ولی چون پس از رفع بلا ایمان نیاوردند، لذا خداوند از آنها انتقام کشید و در دریا غرقشان کرد.^۳ قوم اسرائیل نیز پس از خروج از مصر نسبت به موسی و احکامی که او از طرف خدا برایشان نازل کرد، نافرمانی کردند و لذا در بیابان هلاک شدند.^۴

محمد سرگذشت زندگی مذهبی اسلاف خود را بکرات و به تفصیل در قرآن ذکر کرده است تا به مردم عربستان نشان دهد که اولاً مقاومت در برابر پیامبر خدا امر تازه ای نیست و همه پیامبران قبل از او نیز این تجربه تلخ را آزموده اند و ثانیاً بدینوسیله قصد داشته است به اعراب عربستان هشدار دهد که اگر آنها در برابر وی مخالفت و از فرمانش سرپیچی کنند به سرنوشت تلخ و دردناک مردمی که از اطاعت پیامبران قبل از او سرپیچیدند و سرانجام به جهنم واصل شدند، دچار خواهند گردید. ثالثاً محمد باموعظه های خود کوشش کرده است به مردم وانمود کند که رسالت او کامل ترین شکل نبوت و ختم رسالت پیامبرانی است که قبل از

۱- مأخذ بالا، آیه ۴۶ سوره اعراف؛ آیات ۲۵ تا ۴۸ سوره هود؛ آیه ۷۳ سوره یونس؛ آیه ۷۷ سوره انبیاء؛ آیه ۳۷ سوره فرقان.

۲- مأخذ بالا، آیات ۸۰ تا ۸۴ سوره اعراف؛ آیات ۷۶ تا ۸۴ سوره حجر؛ آیه ۳۸ سوره فرقان؛ آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵ سوره شعراء؛ آیات ۳۶ تا ۴۰ سوره عنکبوت؛ آیات ۵۴ تا ۵۸ سوره نمل؛ آیات ۱۳۳ تا ۱۳۸ سوره صافات؛ آیات ۳۱ تا ۳۷ سوره ذاریات.

۳- مأخذ بالا، آیات ۱۳۳ تا ۱۳۶ سوره اعراف؛ آیه ۱۰۳ سوره اسری؛ آیه ۷۸ سوره طه؛ آیه ۴۸ سوره مومنون؛ آیه ۵۵ سوره زخرف؛ آیه ۴۰ سوره ذاریات.

۴- مأخذ بالا، آیه ۱۶۲ سوره اعراف؛ آیات ۴۶ تا ۴۸ سوره زخرف.

وی ظهور و مردم را به عقیده به وحدت خدا و فرامین او دعوت کرده اند. آیه ۲۸ سوره فتح و آیه ۹ سوره صف در جهت تحقق این هدف میگوید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۝

«او خدائی است که رسول خود را بآیین حق برای هدایت مردم فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم غالب گرداند و گواهی خدا بر حقیقت این سخن کافی است.»

قرآن دارای هیچ نوع نظم و ترادف موضوعی، منطقی و یا فلسفی نیست. برای مثال سوره جن از مسجد بحث میکند و دستور میدهد که در مساجد بغیر از خدای یکتا شخص دیگری نباید پرستش شود. سوره روم با ذکر جنگ رومیان و پارسیان آغاز میشود، سپس درباره نماز حکم صادر میکند، آنگاه از زنده کردن مرده ها در روز قیامت سخن بمیان می آورد و پس از آن به بحث درباره باد و باران می پردازد. سوره شعرا دارای ۲۲۶ آیه است که درباره قوم نوح، فرعون و موسی، لوط و قهر خدا و شاهکارهای او در هلاک کردن بندگانش سخن میگوید و تنها در ۴ آیه آخر سوره مذکور به ذم و نکوهش شعرا می پردازد. سوره نحل که معنی «زنبور عسل» میدهد، دارای ۱۲۷ آیه است، ولی فقط در آیات ۶۸ و ۶۹ از زنبور عسل سخن میگوید. البته بعضی از مطالب قرآن دارای ارزشهای معنوی و اخلاقی نیز هست که بوسیله سایر مصلحین بشری مورد تشریح واقع شده و افراد انسان را به معنویات هدایت و ارشاد میکنند، اما بسیاری از مطالب آن با هیچ نوع عقل و استدلالی قابل توجیه نیست. بطور کلی قرآن را میتوان به شرح زیر نقد کرد:

۱- قرآن مشحون از اشتباهات تاریخی است.

۲- داستانهای وحشتناک قرآن و نیز مطالبی که درباره قهر و غضب خدا و مجازات بندگانش آمده، مغز و قلب خواننده را از خلوص و محبت خالی میکند.

۳- مطالب غیر منطقی و نامعقولانه قرآن درباره علم هیئت و نجوم انسان رابه - شگفتی می اندازد.

۴- قرآن مملو از خرافات و موهومات است.

۵- قرآن، بردگی، تعدد زوجات، طلاق، اسارت زنان و تحجر زندگی فردی و اجتماعی را برای بشر جاودانی میسازد.

بدیهی است که نقاط ضعف مذکور مطالب اخلاقی و معنوی آنرا تحت -
 الشماع قرار میدهد. ولی نقص بزرگ قرآن، رابطه ای است که بین خدا و
 بندگانش طرح ریزی کرده است. کلیه کتب دینی و حتی کتب دینی مصر قدیم،
 هندوستان و چین خدایان را موجوداتی پر محبت، صمیمی و پرگذشت میدانستند
 که در همه حال نسبت به بنده اش فتوت داشته و راه هدایت و رستگاری افراد بشر
 را بازنگهداشته است، اما در قرآن خداوند وجود قهار، غیر منطقی، خودخواه،
 مستبد، انتقامجو، ترسناک و مهلکی معرفی شده که بندگانش را به میل و اراده
 خود خوب و بیاد می آفریند و در حالیکه خود با عمد و دانسته به آفرینش بندگان
 بد اقدام میکند، آنها را به شدیدترین مجازاتهای طاقت فرسا و شکنجه بار محکوم
 مینماید.

در قرآن موضوع «خشم خدا» بسیار تاکید و تکرار شده و محمد این موضوع را نه
 تنها بعنوان حربه ای بر ضد مخالفانش بکار برده، بلکه آنرا محرکی برای
 پرهیزکاری، درستکاری و نکوکاری افراد بشر مورد استفاده قرار داده است. سراسر
 قرآن پر از مطالبی است که پیوسته افراد مردم را از خدا میترساند و به آنها هشدار
 میدهد که حتی بی اعتنائی و سبکسری از خشم و قهر خدا سبب نزول عذاب برای
 بندگانش خواهد شد. بطور کلی میتوان گفت اساس و پایه تعلیمات قرآن بر پایه
 آگاهانیدن مسلمانان از خشم خدا میباشد. عبارت دیگر بجای اینکه قرآن پیروان
 دین را به پیروی از اعمال ستوده رهنمون شود، پیوسته آنها را از خشم و غضب خدا
 می ترساند. مذهب در واقع باید ارزشهای معنوی انسان را تکامل بخشد و برای او
 آرامش بوجود آورد. ولی در اسلام وظیفه انسان نبودن خود برای خداست.
 خداوند در آیه ۵ سوره مائده بطور صریح میگوید: ... وَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَا ...
 یعنی «... از آنها نترسید، بلکه از من بترسید...» بعلاوه در قرآن نیروی
 مادیت بر تر از معنویت قلمداد شده است. زیرا گروندگان به دین اسلام به بهشت
 معنوی پاداش و کافران به دوزخ مادی مجازات میشوند. «آمریت» در این باره
 مینویسد: «خدای محمد را معمولاً باید در زلزله، باد و آتش جستجو کرد». ^۱ اما در

1- Quoted by: James Freeman Clarke, *Ten Great Religions*, vol. II, p. 68.

هر حال در اسلام برای اینکه انسان مشمول لطف خدا و آمرزش بوسیله او قرار بگیرد باید بر نفس خود تسلط کامل داشته و با اعمال و رفتار نیکو و مخصوصاً نماز و صدقه، استعداد بخشوده شدن بوسیله خدا را در خود ایجاد کند.

یکی دیگر از هدفهای محمد از ذکر داستانسرایی در قرآن که وقایع آنها را عموماً از نوشتجات و سایر کتب دینی اقتباس کرده و بطور دست و پا شکسته در قرآن شرح داده، آن بوده است که به مردم نشان دهد، دارای اطلاعات و معلومات مافوق عادی و آسمانی است. معیناً مردم مکه پیوسته از او خواهان معجزه بودند. محمد نیز با اعتماد بنفس عجیبی به مردم اظهار میداشت که معجزه او قرآن است. در جهت اثبات این ادعا، زمانی وی گفت که اگر جن و انس جمع شوند نمیتوانند کتابی مانند قرآن بیاورند (آیه ۸۸ سوره اسری). زمان دیگری اظهار داشت که اگر کسی بتواند یک سوره (آیه ۲۳ سوره بقره) و در موقعیت دیگری اظهار کرد که اگر کسی قادر است ده سوره مانند سوره های قرآن را بیاورد (آیه ۱۳ سوره هود). مفهوم مخالف ادعای او در این باره آن بود که چون کسی نمیتواند یک و یا ده آیه مانند آیه های قرآن بیاورد، لذا تدوین آیات قرآنی از قدرت ذهنی بشر خارج بوده و بوسیله خداوند خلق و دیکته شده است و مردم باید آنرا بعنوان معجزه نبوت او قبول کنند.

محمد در سال اول مهاجرتش به مدینه چندین مورد از روشهای معمول عبادات مذهبی یهودیها را برای اسلام قبول کرد و آنها را معمول داشت. برای مثال، برای پیروان اسلام مقرر کرد روز عاشورا و یا دهم اولین ماه سال را روزه بگیرند، وسط روز نماز بگذارند و در هنگام نماز بطرف قبله مسجدالاقصی در اورشلیم رو کنند. اما هنگامی که محمد مخالفت یهودیها را با خود مشاهده کرد و متوجه شد که آنها بهیچوجه حاضر به قبول نبوت او نیستند و بعلاوه بتدریج مخالفت آنها با محمد و بعثت وی به استهزا کردن او تبدیل میشود، یهودیها را متهم کرد که به متون کتاب آسمانی خود آگاهی لازم ندارند و آنها را نادیده گرفته اند. سپس بمنظور اینکه محمد به دین اسلام و کلیه فرایض مذهبی آن استقلال کامل ببخشد، قبله را از اورشلیم بطرف کعبه برگردانید و مقرر کرد که مسلمانان از آن پس بجای اورشلیم

بطرف کعبه نماز بگزارند.

با این اقدام روش عبادت مسلمانان از یهودیها جدا شد و اعراب نیز از عمل وی استقبال کردند، زیرا خانه کعبه در نزد اعراب احترام خاصی داشت و علاوه بر اینکه مرکز بت های اعراب بود، خانه ابراهیم و اسماعیل نیز که اعراب خود را از نسل آنها میدانند، نیز بشمار میرفت.

بعداً نیز محمد روزه دهم ماه محرم را (که شبیه دهم «تشرین» یکی از ماههای سالنامه عبریها بود و آنرا از یهودیها اقتباس کرده بود) تغییر داد و آنرا تبدیل به روزه ده روز اول ماه محرم در سال کرد و سپس تمام سی روز ماه رمضان را به روزه اختصاص داد.^۱

دانشمندان محقق عقیده دارند که محمد روزه ماه رمضان را از روزه «لنت»^۲ مسیحی ها و روزه ماه «الول» یهودیها که اختصاص به توبه و استغفار دارد، اقتباس کرده است. در دین یهود، روزه ماه «الول» بمناسبت چهل روزی که موسی در کوه سینا عبادت و سپس تورات را برای قوم اسرائیل نازل کرد، برگزار میشود. محمد با توجه به مراسم روزه داری در ادیان یهود و مسیح، میخواست ترتیبی برای مسلمانان ایجاد کند که مدتی را در سال به روزه و عبادت و استغفار مشغول باشند و حاصل این رقابت مذهبی، روزه ماه رمضان برای مسلمانان بود.

احکام راجع به نکاح، طلاق، تعیین حدود محارم در ازدواج، تعدد زوجات، قوانین مربوط به حیض و عده و زنا و محرمات و غیره، غالباً یا از شرایع یهود اقتباس شده و یا از رسوم معمول زمان جاهلیت بوده است که محمد در آنها تغییرات و تعدیلهائی ایجاد و سپس آنها را بعنوان کلام نازل از طرف خدا به پیروانش ارائه کرده است.

کلیه مناسک حج نیز از قبیل طواف و بوسیدن حجرالاسود (سنگ سیاه خانه

۱- ۲۳ سال، صفحه ۹۴.

۲- در مذهب کاتولیک، فرقه های مسیحی شرقی و بعضی از کلیساهای پروتستان روزه «لنت» به مدت ۴۰ روز از چهارشنبه «آش» تا «ایستر» بمنظور توبه و استغفار برگزار میشود.

کعبه)، توقف کوتاه در عرفات، سعی بین صفا و مروه، رمی جمره و غیره، همه در دوره جاهلیت در بین اعراب مرسوم بوده است. تنها تغییری که محمد در اجرای مراسم مذکور ایجاد کرد این بود که اعراب در دوره قبل از اسلام در هنگام طواف اطراف کعبه بت های موجود در خانه کعبه را صدا میکردند و میگفتند: لیبک یا عزی، لیبک یا منات، لیبک یا لات، ولی محمد بجای صدا کردن بت های مذکور مقرر کرد، مردم بگویند لیبک اللهم لیبک. بدین ترتیب حتی بعد از ظهور اسلام، بعضی از مراسم کهنه ای که دارای خواص بت پرستی بود، از قبیل بوسیدن حجرالاسود با آئینی تازه بعنوان فریضه دینی مسلمانان باقی ماند. امام غزالی که عمرش را وقف تبلیغ و موعظه اصول اسلام کرده و بصورت واعظی سرگردان از شهری به شهر دیگر مسافرت کرده، گفته است: «من هیچگونه دلیل موجهی برای اعمال و مناسک حج نیافته ام، ولی چون امر شده اطاعت میکنم.»^۱ عمر بن الخطاب خلیفه دوم نیز گفته است: «اگر من خود نمیدیدم که حضرت محمد، حجرالاسود را میبوسید، هرگز این سنگ سیاه را نمیبوسیدم.»^۲

محمد هنگامی که مخالفت و استهزاء یهودیها را نسبت به خود و موضوع نبوتش مشاهده کرد، ابتدا با نزول آیه ۱۴۰ سوره بقره به شرح زیر سعی کرد با مسالمت وانمود کند که دین آنها آئین برحق نیست. آیه مذکور در این باره میگوید:

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ
قُلْ أَعْلَمُ أَمْرًا اللَّهُ ...

مفهوم آیه مذکور آنست که، «یهودیها به تو میگویند اقوام ابراهیم، اسمعیل، اسحاق و یعقوب یا کلیمی بودند و یا مسیحی. به آنها پاسخ بده آیا شما بهتر میدانید یا خدا...»

سپس بتدریج که اختلاف بین محمد و یهودیها بالا گرفت، او به سرزنش و تفسیح و تهدید یهودیها پرداخت و در واقع همان روشی را که نویسندگان مسیحی

اولیه بر ضد یهودیها بکار برده بودند، در باره آنها اجرا کرد. آنگاه پس از اینکه محمد پایه های قدرتش را در مدینه تقویت کرد، دستور داد از سه قبیله یهودی بنی - قینقاع، بنی النضیر و بنی قریظه که در مدینه بسر میبردند، دو قبیله بنی قینقاع و بنی النضیر از مدینه اخراج و اموالشان بین مسلمانان تقسیم شود و پس از جنگ خندق در صدد قلع و قمع قبیله بنی قریظه برآمد و اگر چه آنها امان خواستند ولی کلیه مردانشان قتل عام، اموالشان مصادره و زنان و فرزندانشان اسیر و بمعرض فروش گذاشته شدند.

«سیوطی» در کتاب اتقان مطلبی نوشته است که ما را بیشتر با ماهیت قرآن و منشاء مطالب آن آگاه و ثابت میکند که قرآن نمیتواند کلام خداوند بوده باشد. مولف نامبرده مینویسد، عمر بن الخطاب در محمد نفوذ قابل توجهی داشت و هر گاه نظری ابراز میکرد، بلافاصله بعد از آن آیاتی بر اساس عقیده وی نازل میشد، در حالیکه سایر اصحاب محمد دارای چنین نفوذ کلامی نبودند. عمر خودش ادعا کرده است که در سه مورد حجاب، اسیران جنگ بدر و مقام ابراهیم آیات قرآن بر طبق رای و عقیده او نازل شده است.^۱

یکی دیگر از دلائل قاطع تالیف قرآن بوسیله محمد، موضوع عبدالله بن سعد بن ابی سرح است که یکی از کاتبان قرآن بود و هر چه درباره اصلاح احکام قرآن به محمد پیشنهاد میکرد، وی می پذیرفت. این موضوع عبدالله بن ابی سرح را نسبت به اصالت مطالب قرآن مشکوک کرد و لذا وی از اسلام برگشت.^۲

گروهی نیز معتقدند، سلمان فارسی مطالب قرآن را به محمد تعلیم داده است، محمد خود به این نکته پی برده و در آیه ۱۰۳ سوره نحل گفته است:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجِبُوا وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ۝

«وما کاملاً آگاهیم میگویند کسی که مطالب این قرآن را به رسول یاد میدهد

۱- ۲۳ سال، صفحه ۲۸۸

۲- برای جزئیات شرح واقعه عبدالله بن سعد بن ابی سرح به صفحه های ۶۱ و ۶۲ همین کتاب مراجعه

فرمائید.

بشری است عجمی و رسول خود این قرآن را به زبان عربی فصیح در آورده است.»

کتاب عربستان، گهواره اسلام^۱، معتقد است که اسلام هیچ نوع عقیده و یا فکر و اصل تازه‌ای برای بشریت به ارمغان نیاورده، بلکه اصول ذکر شده در قرآن و اسلام اقتباسی از ادیان و مذاهب موجود در زمان ظهور محمد و آداب و رسوم موجود در عربستان بوده است.

کتاب مذکور برای اثبات این نظر، به شرح زیر به تجزیه و تحلیل اصولی که قرآن و اسلام از سایر مذاهب و آداب و رسوم طوایف مختلف اقتباس کرده، پرداخته است.

۱- اصول زیر از مشرکانی که قبل از ظهور اسلام در مکه و در بین قبایل عرب وجود داشته‌اند اقتباس شده است.

(۱) از ستاره پرستان:

خرافات نجومی، مانند شهابهای ثاقبی که به اجنه خبرچین پرتاب میشود. (آیه ۹ سوره جن).

سوگندهائی که خداوند به ستاره‌ها خورده است. (آیه ۱ سوره نجم و آیات ۷۵ و ۷۶ سوره واقعه).

(۲) از بت پرستان عرب:

طواف خانه کعبه.

الله (خدای یکتا)، قبل از محمد در اشعار شعرای عرب ذکر شده، حنیف‌ها و غیره به وجود خدای یکتا اعتقاد داشته و الله همچنین نام یکی از بت‌های واقع در خانه کعبه بوده است.

مکه، قبل از اسلام مرکز زیارتی بوده و حجرالاسود نیز بوسیله اعراب مورد پرستش قرار می‌گرفته است.

جزئیات مراسم حج از قبیل کوتاه کردن مو، احرام، پرتاب سنگ به شیطان (رمی جمره)، قربانی کردن گوسفند و سعی بین صفا و مروه، همه قبل از ظهور دین اسلام بین اعراب رواج داشته است. تعدد زوجات، بردگی، طلاق فوری زنان و بسیاری از مقررات اجتماعی اسلام قبل از محمد در عربستان وجود داشته است. تشریفات نظافت، خودداری از خوردن بعضی از مواد غذایی و ختنه نیز قبل از ظهور محمد بین اعراب رواج داشته است.

(۳) از اصول مذهبی بود:

استعمال تسبیح. (به فرهنگ اسلام، *Didctionary of Islam* تالیف Hughes مراجعه فرمائید.

۲- اصول زیر از دین یهود (تورات و تالمود) اقتباس شده است:

اول - اصول و افکار:

(۱) کلماتی که عقاید و افکار یهود را معرفی میکنند و عبری هستند نه عربی، مانند: تابوت (کشتی نوح)، تورات، عدن، جهنم. خاخام، احبار (معلم‌ان)، فرقان و غیره

- (۲) ایدئولوژی‌ها، مانند وحدت خدا، معاد، هفت بهشت و هفت جهنم، روز قیامت، علائم روز قیامت، یاجوج و ماجوج و غیره.
- (۳) قوانین و مقررات اخلاقی و تشریفاتی، مانند نماز اوقات و چگونگی برگزاری نماز و غیره.
- اقسام مختلف غسل: غسل‌های مربوط به زنان و غیره (با آب یا با خاک).
- (۴) قواعد مربوط به زندگی، مانند مورد استعمال «انشاء اله» (آیات ۲۳ و ۲۴ سوره کهف)، سن بلوغ که کاملاً با تلمود انطباق دارد. دوم - افسانه‌ها و قصص قرآن: آدم، قابیل، نوح، طوفان نوح، اسحاق، اسماعیل، یوسف، ابراهیم، نمرود، فرعون، موسی و داستانهای مربوط به هارون و غیره. شعیب، تالوت، گولیات و مخصوصاً سلیمان (کلیه داستانها و مطالب مذکور از تلمود اقتباس شده است).

۳- اقتباس از دین مسیح

- (۱) زکریا، یحیی و جبرئیل از انجیل اقتباس شده است.
- (۲) احترام به مقامات مذهبی.
- (۳) عیسی مسیح و افکار مصلوب شدن وی.
- (۴) مریم باکره و «حواریون» که یک کلمه حبشی است و معنی «پاکان» را میدهد.
- (۵) عقاید مربوط به تثلیث.
- (۶) داستانهای مسیحی مانند داستان «هفت خوابنده» یا (اصحاب کهف) و اسکندر ذوالقرنین.
- (۷) روزه یکماهه رمضان که تقلیدی از روزه «لنت» مسیحی هاست.
- (۸) دادن صدقه بعنوان یکی از اصول مهم عبادت. *

تئوریهای مهم قرآن

تحمیل مذهب به قلب‌ها و روحهای مردم بوسیله
زور یا تهدید، ترور ایجاد خواهد کرد، نه مذهب.
ولتر

ارکان اساسی قرآن و دین اسلام را تئوریهای چندی تشکیل میدهند که پایه
و اساس اصول اسلامی برنهاد آنها استوار شده است و ما در این فصل مهمترین
تئوریهای مذکور را از قبیل تئوری خدا، فرشتگان، روز قیامت (معاد)، جهاد و
سرنوشت و تقدیر مورد بحث قرار میدهیم.

تئوری خدا در قرآن

کلمه «الله» شکل کوتاه شده کلمه «ال اله» است که در زبان عربی معنی
«خدا» میدهد. کلمه «الله» و اعتقاد به وجود خداوند یکتا قبل از ظهور محمد در
عربستان وجود داشته و لذا نمیتوان محمد را موجد عقیده به پرستش ذات یکتای

خداوند دانست. دلیل وجود کلمه «الله» در عربستان قبل از ظهور محمد، اشعار عربی است که بکرات کلمه «الله» در آنها بکار رفته است. بعلاوه میدانیم که نام پدر محمد «عبداله» بوده است. اما البته محمد به عقیده پرستش خدای یکتا قوام بیشتری بخشید و خداوند را خالق کائنات، دانا به کلیه امور، قادر یکتا و سرنوشت ساز برای همه جهانیان معرفی کرد.

بطوریکه میدانیم خانه کعبه که معروف است ابراهیم آنرا ساخته و در فرهنگ اسلامی بعنوان «خانه خدا» و مقدس ترین پرستشگاه مسلمانان جهان بشمار میرود، محل بتخانه اعراب بود که بت های آنها از جمله بت های معروف لات، منات، عزی و اله که از همه آنها مهمتر بشمار میرفت، در محل مذکور نگهداری میشدند.

سراسر متون و مطالب قرآن پر از القاب و عناوین خدا و عظمت و ابهت مقام اوست. قرآن برای خداوند ۹۹ عنوان قائل شده است. این گفتار گنجایش ذکر عناوین، القاب و صفاتی را که قرآن برای خداوند قائل شده ندارد. همیتقدر میتوان گفت آنچه القاب، صفات و خصایصی که محمد برای خدا در قرآن قائل شده از قبیل: ملک القدوس، عزیز، جبار، متکبر، غفار، قهار، رزاق، فتاح، قابض، خافض، رافع، مقر، مدل، سمیع، بصیر، خبیر، حلیم، عظیم، کریم، حتی، قیوم، صمد، قادر، منتقم، رؤف، مالک، هادی و غیره و غیره - همه برای آن بوده است که محمد با توجه به اینکه خود را «رسول الله» و پیامبر خدا معرفی کرده، با ایجاد ترس و وحشت از خوف خدا، مردم را وادار به اطاعت از خود بکند. اما بر خلاف هدف مذکور، بطوریکه در مباحث بعدی این کتاب تشریح خواهد شد، اعمال و رفتاری در قرآن به خدا نسبت داده شده که نه تنها در شأن ذات خدای یکتای قادر مطلق نیست، بلکه مقام او را در حد موجودی بد خواه، مکار، فحاش، کوتاه نظر، کینه توز و انتقام جوتنزل میدهد. آیه ۲۵۵ سوره بقره به شرح زیر تا حدودی روشنگر خصایص خداوندی است که محمد در قرآن به مردم معرفی کرده است.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ ۗ وَلَا يَـُٔوْدُهُ حِفْظُهُمَا ۗ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ ۝

«خداوند وجود یکتائی است که خدائی بجز او وجود ندارد، زنده و پاینده است، نه چرتش میگیرد و نه بخواب میرود. هر چه در آسمانها و زمین وجود دارد متعلق به اوست، کسی جرأت ندارد در پیشگاه او به شفاعت برخیزد، مگر بفرمان خود او. او به کلیه امور مردم و یا حوادثی که در آینده برایشان رخ خواهد داد آگاه است. و مردم قدرت احاطه به علم و دانائی او را ندارند، مگر آنچه را که خداوند خوداراده کند. قلمرو قدرت او آسمانها و زمین است و او از بسط قدرتش به - آسمانها و زمین نخستگی نخواهد یافت و او دانای بزرگ و توانای با عظمت است.»

با توجه به اینکه اصل یکتا پرستی خدا در ادیان یهود و مسیح نیز قبل از ظهور اسلام وجود داشته، لذا میتوان گفت که محمد عقیده مذکور را از یهود اقتباس کرده است. اسلام نیز مانند یهود با این عقیده که رابطه بین افراد بشر و خداوند باید بوسیله افراد مقدس مذهبی انجام بگیرد، مخالف است. در اسلام نیز مانند دین یهود هر فرد مومنی باید روزانه نماز بگذارد. همچنین اسلام نیز مانند یهود ظاهرآ به فنا ناپذیری روح اعتقاد دارد. در هر دو دین انسان مسئول اعمال و رفتاری است که در این دنیا انجام می دهد و در هر دو دین یهود و اسلام عقیده به گناه طبیعی و یا بعبارت دیگر (معصیت اولیه)^۱ و دادن کفاره برای رهایی از گناه مردود شناخته شده است.

اگرچه اسلام بر اساس یکتا پرستی ذات خدای یگانه بنیاد گرفته است، اما تئوری خدا در اسلام حالت منفی دارد. زیرا در اسلام، خداوند یک ذات مطلق و بیرحم مکانیکی معرفی شده که خصوصیات او بیشتر دارای جنبه های غیر عاطفی است. در مسیحیت خداوند معظّم محبت و نیکی تلقی شده و خداوند نسبت به -

۱ - گناه طبیعی یا معصیت اولیه در آیین مسیح گناهی است که از راه ارث از اجداد انسان به او منتقل می شود. ریشه و منبع گناه مذکور نافرمانی آدم از فرمان خدا در بهشت است.

بندگانش دوستی میورزد و بندگان خدا نیز نسبت به او عشق میورزند. اما در قرآن چنین اصلی وجود ندارد. «جیمز فریمن کلارک» میگوید، عقیده به وجود خدا در اسلام، بدترین شکل یکتاپرستی است زیرا: «اسلام خدا را یک قدرت مطلق شقی و دیکتاتور میداند که وظیفه اش ایجاد مرگ و نابودی برای بندگانش میباشد..... محمد خدا را قدرت مطلق میداند که بالای انسان قرار گرفته است، موسی خداوند را قدرتی میداند که بالای انسان قرار گرفته، ولی در عین حال با انسان است و مسیح خدا را قدرتی میداند که بالای انسان با انسان و در انسان قرار گرفته است.»^۱

بطور خلاصه میتوان گفت که دین اسلام خداوند را موجودی سرنوشت ساز، آنهم قهار، مستبد، کینه توز، انتقام جو و نابود کننده میداند که میل دارد بندگانش را در خفت و خواری و ذلت ببیند.^۲

فرشتگان

قرآن از مخلوقاتی بنام «فرشتگان»^۳ نام می برد که از آتش آفریده شده، قادر به زندگی، تکلم و استدلال بوده، مانند انسان از بندگان خدا و فرمانبر او می باشند و برای پیامبران خدا پیام می برند. (آیه ۲۶ سوره انبیاء، آیات ۷ و ۸ سوره فجر و آیه ۱ سوره فاطر). آیه اخیر حاکی است که فرشتگان دارای ۲، ۳ و یا ۴ بال و پر

1- *Theol. Studien*, 14 Jahrgang, p. 240.

2- James Freeman Clark, *Ten Great Religions*, vol. II, p. 68.

۳. کلمه عربی «ملک» به معنی «فرشته» و مخصوصاً جمع کلمه مذکور یعنی «ملائکه» از زبان حبشی گرفته شده و قبل از ظهور محمد نیز در عربستان متداول بوده است.